

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق^۱ قواعد اصل مشارکت گرایس در یک نمایشنامه فارسی و یک نمایشنامه انگلیسی

شهلا شریفی

دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

ساناز علیپور

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در این مقاله در چارچوب مبانی نظری فرضیه مشارکت گرایس^۲ که مبتنی بر منظور و معناست، سعی شده است با اتخاذ روش تحلیلی - توصیفی، به تجزیه و تحلیل دو متن محاوره‌ای (یک نمایشنامه به زبان فارسی و یک نمایشنامه به زبان انگلیسی) پرداخته شود و با ارائه جداول توزیع فراوانی عدم تحقق هر یک از قواعد اصل مشارکت میزان تخطی از هر قاعده مشخص و همچنین به روش‌ها و انگیزه‌هایی که سبب تحقق نیافتن این قواعد در هر کدام از نمایشنامه‌ها می‌شود اشاره شود. در نهایت نتایج کمی و کیفی حاصل از بررسی این دو نمایشنامه با هم مقایسه شده است تا تفاوت‌ها و شباهت‌هایی را که این دو به لحاظ عدم رعایت قواعد اصل مشارکت گرایس و دلایل و انگیزه‌های آن دارند مشخص شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین نحوه رعایت و عدم رعایت قاعده‌های اصل مشارکت بین سخنگویان

۱. در این مقاله هر زمان که عدم رعایت قواعد اصل مشارکت به‌طور کلی مورد نظر بوده، از اصطلاحات "عدم تحقق قواعد" یا "انحراف از قاعده" استفاده شده اما زمانی که نوع خاصی از انحراف مورد نظر بوده، از اصطلاحات خاصی چون "تخطی از قاعده"، "نقض قاعده"، "تعدی و تعلیق" و "خروج" استفاده شده است.

فارسی‌زبان و انگلیسی‌زبان تفاوت‌های معناداری وجود دارد که از تفاوت‌های فرهنگی موجود در جوامع مذکور نشأت می‌گیرد. نتایج این تحقیق می‌تواند هم در آموزش زبان فارسی و انگلیسی به‌عنوان زبان دوم و هم در امر ترجمه از فارسی به انگلیسی یا بالعکس مورد استفاده قرار گیرد. **کلیدواژه‌ها:** اصل مشارکت، تخطی از قواعد، نقض قواعد، خروج، تعدی و تعلیق.

۱. مقدمه

فلاسفه زبان و تمامی زبان‌شناسانی که انگاره زبانی‌شان براساس قواعد بنا شده است، براین باورند که ارتباط تنها در صورتی برای اهل یک زبان امکان‌پذیر است که از قواعد حاکم بر آن زبان در تمام سطوح تبعیت شود. اما ما همواره شاهد هستیم سخنگویان از قواعد تخطی می‌کنند و با این وجود کم‌وبیش منظور یکدیگر را درک می‌کنند و این همان مشکل فلسفی است که گرایس (۱۹۷۵) در مقاله «منطق و فلسفه» مفصل در مورد آن به بحث پرداخته است. گرایس برای قواعد، سطوح سلسله‌مراتبی قائل بود و عقیده داشت که این سطوح جهانی هستند و در هر مکالمه‌ای که به هر زبانی در دنیا رخ می‌دهد، وجود دارند. گرایس سه سطح برای قواعد قائل بود: ۱. ارتباطات منطقی، در سطح زیرین ۲. همکاری‌های عمومی برای رسیدن به اهداف مشترک، در سطح میانه ۳. چهار قاعده اصل مشارکت، در سطح زبرین. بنابراین، اگر روند مکالمه در سطح "یک" منطقی باشد یعنی شرکت‌کنندگان در مکالمه مثل بیماران روانی یا افراد مست رفتار نکنند و به صحبت‌های یکدیگر گوش فرادهند و به آنچه می‌خواهند در پاسخ یکدیگر ابراز کنند، به دقت فکر کنند و نیز اگر در سطح "دو" شرکت‌کنندگان با رضایت‌مندی با یکدیگر همکاری کنند و مطابق با اصل مشارکت عمل کنند، اگرچه از قواعد چهارگانه سطح "سه" (کمیت^۱ - کیفیت^۲ - ارتباط^۳ - شیوه)^۴ انحراف رخ دهد مبادلات کلامی با موفقیت انجام خواهد گرفت. گرایس خود خاطر نشان می‌کند آنچه یک گوینده یا نویسنده از یک نشانه در موقعیت خاص در نظر دارد ممکن است از معنای معیار آن نشانه فاصله بگیرد (بریدز^۵ ۲۰۰۳: ۱). بنابراین واژه‌ها حتی با معنا و توصیفی که در فرهنگ‌های لغت از آنها شده ارتباط غیر مستقیم دارند (کمپسون، ۲۰۰۱: ۳۹۵) در واقع، خود انحراف از قاعده معنادار است و تلویحاً بیان‌گر مقصودی است که شنونده با اطلاع از نوع و علت انحراف به آن دست پیدا می‌کند و به این ترتیب خللی در ارتباط گوینده و شنونده پیش نمی‌آید.

1. quantity
2. quality
3. relation
4. manner
5.K. Beridz

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

در مقاله حاضر، که پژوهشی نظریه‌بنیاد و داده‌بنیاد است، با تکیه بر اصول مبانی نظریه مشارکت‌گرایس به بررسی کامل قسمت‌های محاوره‌ای دو متن (دو نمایشنامه، یک نمایشنامه به زبان فارسی با نام "آخرین پری کوچک دریایی" نوشته ی چيستا یثربی (۱۳۷۹) و متن اصلی یک نمایشنامه انگلیسی با نام "مرگ فروشنده" اثر معروف آرتور میلر پرداخته شده است تا به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب داده شود:

۱. عدم تحقق چهار قاعده گرایس در هریک از متون مورد بررسی به چه میزان بوده است؟

۲. کدام نوع از انحرافات در هر متن بسامد بیشتری داشته‌اند و آیا از نظر نوع انحراف و انگیزه انحراف، بین متن فارسی و متن انگلیسی تفاوت معناداری وجود دارد؟

۲. فرضیه تحقیق

اگرچه طبق نظر گرایس، اصل مشارکت و قاعده‌های آن از اصول جهانی کاربرد زبان به‌شمار می‌آیند به‌نظر می‌رسد سخنگویان زبان‌های مختلف، به‌دلایلی و با انگیزه‌هایی، گه‌گاه از این قواعد سرپیچی می‌کنند. در این تحقیق فرض بر این است که سخنگویان زبان‌های فارسی و انگلیسی به میزان‌های متفاوت انحراف از قواعد دارند و دلایل و انگیزه‌های این انحراف از قواعد نیز بسته‌به فرهنگ سخنگویان هر زبان متفاوت است. در ادامه تحقیق به معرفی چارچوب تحقیق و مبانی نظری این تحقیق خواهیم پرداخت.

۳. چارچوب تحقیق

۱.۳. اصول مشارکت‌گرایس

گرایس (۱۹۷۵) در مقاله مهمی با عنوان «منطق مکالمه» متذکر شد که سخنگویان، عموماً با گفته‌هایشان مقصودی بیش‌از آنچه عملاً بر زبان می‌آورند منتقل می‌کنند. فرض کنید که شخص ب مشغول کوتاه کردن چمن باغچه‌اش است که شخص الف از راه می‌رسد و این مکالمه بین آن‌ها ردوبدل می‌شود. (مثال ۱):

-
1. The Death of a salesman
 2. logic of conversation

الف: جنسایی رو که خواسته بودی آوردم تو ماشینه.

ب: دارم چمنارو می‌زنم.

شخص الف گفته شخص ب را مرتبط با سخن خود یعنی آوردن جنس‌ها تلقی می‌کند. به عبارت دیگر شخص الف از گفته شخص ب صرفاً این معنی را برداشت نمی‌کند که: "دارم چمن‌ها را می‌زنم"، بلکه آن را به این معنا مرتبط می‌سازد که شخص ب در حال حاضر قادر به برداشتن جنس‌ها از داخل اتومبیل نیست. در نتیجه یا شخص ب خروج جنس‌ها را از ماشین تا بعد از تمام کارش به تأخیر می‌اندازد و یا شخص الف خودش باید مسئولیت آن کار را بر عهده بگیرد. گرایس این بخش دوم معنایی سخنان شخص ب را نوعی مفهوم ضمنی می‌داند. بنابراین گرایس معنا را دو بخش می‌کند: بخشی که از خود گفته بر می‌آید و بخشی که به تلویح از خلال بافت و قراردادهای بین‌گوینده و شنونده و شرایط کاربردی دیگر از گفته استنباط می‌شود، که به این معنای اخیر معنای ضمنی می‌گوید.

در پاسخ به این سؤال که معنای ضمنی چگونه استنباط می‌شوند، گرایس پاسخ می‌گوید که این امر نتیجه همکاری سخنگویان و شنوندگان در مکالمه است. او در نوشته‌های خود از اصل مشارکت یاد می‌کند. این اصل می‌گوید: در مکالمه در هر مرحله‌ای که باشد چنان شرکت کنید که هدف مورد توافق تأمین شود یا با سیر تبادل کلامی شما هم‌سو باشد (هربرت^۱، ۱۳۷۹: ۵). چهار قاعده^۲ زیر از اصل مشارکت گرایس حمایت می‌کنند.

قاعده کمیت: گفتار شما باید در بردارنده اطلاعات کافی با توجه به هدف‌های ارتباطی باشد نه بیشتر و نه کمتر از حد لازم.

قاعده کیفیت: آنچه را فکر می‌کنید نادرست است و یا مدرک کافی برای اثبات آن ندارید، بر زبان نیاورید.

قاعده ارتباط: در ارتباط با موضوع مربوط، صحبت کنید.

قاعده شیوه: صحبت، ساده و روشن صحبت کنید. از ابهام در کلام و یا ابهام و اشاره بپرهیزید. سخن‌تان نظم و ترتیب داشته باشد.

1. Herbert

2. maxim

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

دانستن این نکته درباره قواعد فوق ضروری است که این قواعد فرض‌های ناگفته‌ای هستند که ما آن‌ها را در مکالماتمان می‌پذیریم و لحاظ می‌کنیم. فرض بر این است که همه گویندگان در محاوره معمولاً مقدار مناسبی از اطلاعات را در اختیار شنوندگان خود قرار می‌دهند، حقیقت را بیان می‌کنند، در ارتباط با موضوع، محاوره‌شان را پیش می‌برند و محتوای گفته آن‌ها از گزاره‌گویی، ابهام و ابهام‌به‌دور است (یول، ۱۹۹۶: ۳۷).

۲.۲. عدم تحقق اصول گرایس

علی‌رغم وجود قواعد فوق در محاورات روزمره ما، موارد عدم تحقق این قواعد فراوان به چشم می‌خورد. ما همواره قواعد را زیر پا می‌گذاریم و باین‌همه کم‌وبیش منظور هم‌دیگر را درک می‌کنیم. علت این امر این است که حتی در مواردی که این اصول نقض می‌شوند بنابر تشریک مساعی و همکاری در محاوره، نقض این اصول برای شنونده مفاهیم ضمنی را، که گوینده قصد انتقال آن‌را داشته است، دربر خواهد داشت. در گفتار گویندگان، عدم تحقق این اصول به روش‌های متفاوتی مشاهده می‌شود که منجر به مفاهیم ضمنی متفاوت می‌شود. این روش‌ها عبارتند از: تخطی از قواعد^۱، نقض قواعد^۲، تعدی و تعلیق^۳ قواعد، خروج^۴ از قواعد و ناسازگاری^۵ با اصول مشارکت.

۱.۲.۳. تخطی از قواعد

گرایس به دسته دیگری از مفاهیم ضمنی که در نتیجه عدم پیروی از قواعد چهارگانه ناشی می‌شوند اشاره کرد. از استنباط‌هایی که در نتیجه انحراف‌های اساسی و چشم‌گیر از رفتارهای قاعده‌گونه حاصل می‌شوند، می‌توان برای مقاصد ارتباطی بهره‌برداری کرد. گرایس چنین کاربردی از اصول را "تخطی" می‌نامد. اگرچه چنین تخطی‌هایی از قواعد رخ می‌دهد، هنوز آن گفته‌ها تحت تاثیر اصول مشارکت قابل درک هستند.

-
1. flouting
 2. violating
 3. infringement and suspension
 4. opting out
 5. clash

در دنباله بحث به‌طور مشروح‌تر به مواردی از تخطی در هریک از قاعده‌ها پرداخته می‌شود. مثال‌های ارائه شده برگرفته از متون بررسی شده در این تحقیق است.

الف: تخطی از قاعده کمیت:

تخطی از این قاعده از طریق دادن اطلاعات بیشتر یا کمتر از حدی که مورد نیاز است، صورت می‌گیرد. یکی از نمونه‌های بارز آن عبارات «این همانی»^۱ است. مثلاً به محاوره زیر بین ویلی و رئیسش، هاوارد در نمایشنامه مرگ فروشنده^۲ دقت کنید:

ویلی: ببینم، نکنه خیال می‌کنی من نمی‌توانم اینجا فروش کنم؟

هاوارد: تجارت، تجارته.

عبارات این همانی از قبیل: تجارت، تجارت است، از دیدگاه صرفاً منطقی هیچ ارزش محاوره‌ای ندارند، زیرا به امری کاملاً بدیهی اشاره دارند. اما هنگامی که این عبارات در محاوره استفاده می‌شوند، چون شنونده بر این باور است که گوینده پایبند به اصول مشارکت است، معنادار تلقی می‌شوند. مثلاً در محاوره بالا "هاوارد" سعی دارد بگوید تجارت قوانین خاص خود را دارد و این که قصد ندارد با سپردن مسئولیت فروش به ویلی موقعیت خود را به خطر اندازد.

ب: تخطی از قاعده کیفیت

تخطی از این قاعده به روشهای گوناگون صورت می‌گیرد؛ مثلاً ممکن است گوینده با اغراق در موضوعی، عدم تعهد خود را به این قاعده نشان دهد. به این نمونه‌ها، برگرفته از نمایشنامه آخرین پری کوچک دریایی، توجه کنید.

حوا: پدرش پزشک معروفیه به جراح قلبه که تو دنیا لنگه نداره.

کیارا: اگه من و هلن اون جا نبودیم ممکن بود از وحشت بمیرن.

هیچ شنونده‌ای در صورت مواجه شدن با جمله اول این تصور را پیدا نمی‌کند که پدر (میکاییل) در تخصص خود بهترین است و هیچ همتایی ندارد بلکه گوینده قصد

1 . tautology

۲. داده‌های این کتاب از متن اصلی (انگلیسی) آن برگرفته شده اما برای درک صحیح‌تر خوانندگان به فارسی ترجمه شده است و با ترجمه فارسی آن در بازار (مترجم عطاالله نوریان) تطبیق داده شده است.

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

دارد بگوید که پدر میکاییل پزشک حاذقی است. و یا شنونده با شنیدن جمله کیارا، متوقع نیست اگر هلن و او در آن جا حضور نداشتند، دخترها واقعاً از وحشت می‌مردند، بلکه قصد کیارا بزرگ‌جلوه‌دادنِ ترسِ دختران است.

از جمله علت‌های تخطی از قاعده کیفیت، کنایه^۱ و شوخی^۲ را می‌توان نام برد. کنایه معمولاً روش دوستانه شکایت لفظی از کسی است و شوخی به‌عکس روش ناخوشایند نشان‌دادن روابط دوستانه. بنابراین در کنایه، گوینده احساسات مثبت خود را بیان می‌کند که تلویحاً معنی منفی می‌دهد. شوخی برخلاف کنایه، بیان احساسات منفی است که معنی ضمنی مثبت دارد (کاتینگ^۳، ۲۰۰۲: ۳۸). این نمونه‌ها را که از متون مورد بررسی انتخاب شده‌اند ملاحظه کنید:

کیارا: نه مادر، من درباره‌ی اون هیچی نمی‌دونم این شمایی که می‌دونین. (کنایه)

استاد: سلام.

کتاب فروش: سلام، می‌خواستی نیای دیگه. (شوخی)

در تعارفات و نیز برای حفظ ادب و توجه به وجهه اجتماعی افراد هم ممکن است قاعده کیفیت مورد تخطی قرار گیرد.

ج: تخطی از قاعده ارتباط

گرایس معتقد است تخطی از این قاعده معمولاً چندان متداول نیست زیرا معمولاً بیان جوابی که باید به‌عنوان جوابی بی‌ارتباط به‌موضوع تعبیر شود، دشوار است. اگر گوینده‌ای از این قاعده تخطی کند، از شنونده انتظار دارد بتواند آنچه را بیان نشده تصور کند و بین این گفته و بخش‌های پیشین تر کلام ارتباط برقرار کند. این قاعده با انگیزه طفره‌رفتن از جواب، پایان دادن به بحثی که مورد علاقه یکی از شرکت‌کنندگان در محاوره نیست، عوض کردن مسیر بحث، سوال کردن از چیزهای مبهم بحث، بی‌اهمیت جلوه‌دادن موضوع یا مخاطب، کنایه‌زدن به مخاطب و گوشزد کردن مطلبی که از نظر یکی از شرکت‌کنندگان در محاوره مهم است و ... مورد تخطی قرار می‌گیرد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

ویلی: خوب بچه‌ها از مدرسه تون بگین.

-
1. irony
 2. sarcasm
 3. cutting

بیف: این دفعه کجا می‌خوای بری؟ ما خیلی دلمون برات تنگ می‌شه. (بیف خواستارِ عوض کردنِ موضوعِ صحبت است)

د: تخطی از قاعده شیوه صحبت

گاهی گویندگان با بیانِ جملاتِ مبهم و دوپهلوی به دلایل و انگیزه‌های خاص، که بارزترین آن‌ها رعایتِ ادب، گاهی افزودن یا کاستنِ پیامدِ تأثیرِ گفته و گاهی نیز به دلیلِ موقعیتِ خاصِ گفتگو است، از ابرازِ مستقیمِ دربارهٔ موضوعی خودداری می‌کنند. به این نمونه‌ها دقت کنید:

میکاییل: من نگفتم دخترا از روی دیوار می‌پرن شاید راه‌های آسون‌تری هم باشه.

بن: دنیا مثل صدفِ مروارید می‌مونه اما این صدف رو آدم نمی‌تونه روی تشکِ رختخواب باز کنه.

۲.۲.۳. نقضِ قواعد

زمانی می‌توان گفت قواعد گرایس نقض شده است که گوینده بدانند شنونده واقعیت را نمی‌داند و تنها معنی ظاهری واژه‌ها را درک می‌کند، یعنی گوینده عامدانه اطلاعات ناکافی، اخبار کذب، بی‌ارتباط و یا دارای ابهام را مطرح می‌کند و شنونده به اشتباه تصور می‌کند که گوینده براساس اصول مشارکت عمل کرده است. مثلاً در مورد نقض قاعده کمیت، گوینده، در واقع، به شنونده اطلاعات کافی دربارهٔ موضوع صحبت نمی‌دهد. زیرا گوینده نمی‌خواهد شنونده تصویر کلی را بداند، پس در بیان واقعیت خست به‌خرج می‌دهد. البته به‌نظری نگارندگان مواردی را، که در آن گوینده اطلاعاتی بیش از آنچه طلب شده در اختیار مخاطب قرار می‌دهد تا به‌تدریج و بدون پی‌بردن مخاطب، زمینه بحث را به موضوعی امن و عاری از تشنج بکشاند، می‌توان به این مورد افزود. مثلاً به این مورد که در آن لیندا برای آن‌که توجه ویلی را از رخدادهای نامطلوب دور کند و زمینه بحث جدیدی فراهم آورد توجه کنید:

ویلی: بچه‌ها هستن؟

لیندا: آره خوابیدن. هپی امشب بیف رو با خودش برد پارتی.

۳.۲.۳. تعدی و تعلیق قواعد

در صورت عدم رعایت دستورالعمل‌ها و قواعد یک زبان توسط فراگیرنده زبان دوم یا کودکی که هنوز زبان مادری‌اش را به‌طور کامل نیاموخته است و یا قرار گرفتن افراد در حالت عصبی، مستی و یا هیجانات روحی (که در همه موارد فوق این افراد قادر به رساندن منظور خود به سایر سخنگویان آن زبان نیستند) تعدی را خواهیم داشت (مونی^۱، ۲۰۰۴: ۹۱۰). مثلاً به مکالمه بین ویلی و دوستش چارلی که به‌دلیل غلبه خیالات بر ویلی، ارتباط کلامی بین آن دو دچار اختلال می‌شود، توجه کنید:

چارلی: امشب خوب بازی می‌کنی؟ ویلی: نه خیلی وقته که مرده.

چارلی: کی مرده؟ ویلی: ها؟

چارلی: کی مرده؟ ویلی: کی مرده؟ یعنی چی؟

چارلی: تو از چی حرف می‌زنی؟ ویلی: نوبت منه.

چارلی: من آس انداختم. (در این جا قاعده ارتباط مورد تعدی قرار گرفته است)

تعلیق، نوعی انحراف از هنجارهای متداول فرهنگی یک زبان به‌شمار می‌آید. مثلاً استفاده از واژه آلو به‌جای سیب‌زمینی در گویش شیرازی، برخلاف سایر گویش‌های موجود در زبان فارسی نمونه‌ای از تعلیق به‌شمار می‌آید.

۴.۲.۳. خروج از قواعد

گرایس معتقد است که خروج، در واقع به عدم تمایل سخنگویان به شرکت در مکالمه مربوط می‌شود. گوینده از طریق بیان یک جمله مانند «نمی‌تونم چیزی بگم لب‌هام رو مهر کردن» نشان می‌دهد که مایل به مشارکت در محاوره نیست (به نقل از مونی، ۲۰۰۴: ۹۰۸) به نمونه زیر که کیارا با بیان گفته خود به‌نوعی عدم تمایل خود به دادن اطلاعات را نشان می‌دهد و به این ترتیب باعث خروج از قاعده کمیت می‌شود، توجه کنید:

کیارا: من توی این چند روز به اندازه کافی حرفای وحشتناک شنیدم حتی درباره خود شما.

1.mooney

حوا: من؟ درباره من چی شنیدی؟

کیارا: بهتره که شایعات اصلاً به زبون آورده نشن.

۵.۲.۳. ناسازگاری با اصل مشارکت

ناسازگاری با اصل مشارکت زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی تمایل به تشریح مساعی در مکالمه دارد اما به دلیل نداشتن اطلاعات کامل به خوبی از عهده آن بر نمی‌آید. این امر ممکن است موجب شکل‌گیری برخی مفاهیم ضمنی در ذهن مخاطب شود که در آن دانش و نیات خود مخاطب هم دخالت دارد. به مثال زیر توجه کنید:

جوان: کجا می‌ری؟

استاد: هیچ‌جا قدم می‌زنم.

نمونه فوق در بافتی اتفاق می‌افتد که "استاد" به دلیل شرایط روحی در حالت بلا تکلیفی به سر می‌برد به گونه‌ای که خود از مقصدش بی اطلاع است و بنابراین قادر به دادن اطلاعات کامل نیست، نه این‌که مایل به دادن اطلاعات نباشد و از قواعد مشارکت تخطی کند. با این حال "جوان" ممکن است هر کدام از دو برداشت زیر را از گفته استاد بکند: این‌که استاد مکان خاصی را برای رفتن در نظر ندارد یا این‌که نمی‌خواهد به او اطلاعات بدهد.

۴. ارائه داده‌ها

در این بخش نتایج حاصل از شمارش تعداد موارد انحراف از هر یک از قواعد چهارگانه اصول مشارکت و همچنین مجموع مواردی را که به نحوی از انحاء قواعد اصل مشارکت در دو منبع مورد بررسی در این تحقیق رعایت نشده است، ارائه می‌شود (حجم نمایشنامه فارسی و انگلیسی و تعداد جملات آن‌ها تقریباً برابر است: نمایشنامه آخرین پری کوچک دریایی ۳۰۰۴ جمله و نمایشنامه مرگ فروشنده ۳۰۵۸ جمله دارد). این نتایج هم به صورت جدول و هم نمودار دایره‌ای جهت روشن‌تر شدن میزان تفاوتی که در انحراف یا عدم تحقق هر کدام از اصول وجود داشته نمایش داده شده است.

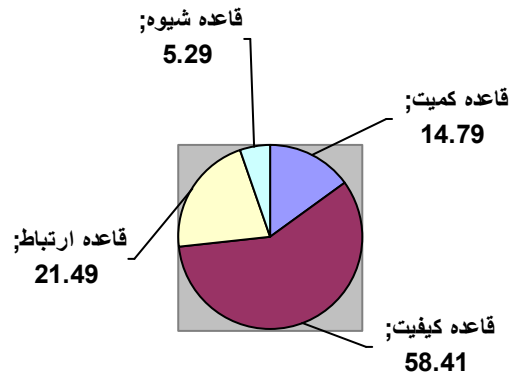
بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

جدول ۱. میزان عدم تحقق قاعده‌های اصل مشارکت در نمایشنامه "مرگ فروشنده" از مجموع 3058 جمله.

| قاعده کمیّت | قاعده کیفیت | قاعده ارتباط | قاعده شیوه | |
|-------------|-------------|--------------|------------|--------------|
| ۸۹ | ۳۰۱ | ۱۳۱ | ۳۳ | تخطی |
| ۲ | ۷۴ | ۳ | ۱ | نقض |
| ۲ | — | ۴ | — | تعدی و تعلیق |
| ۲ | — | — | — | خروج |
| — | — | — | — | ناسازگاری |

جدول ۲. میزان انحراف هر کدام از چهار قاعده اصل مشارکت در نمایشنامه مرگ فروشنده

| قاعده کمیّت | قاعده کیفیت | قاعده ارتباط | قاعده شیوه | |
|-------------|-------------|--------------|------------|---|
| ۱۶/۶ | ۵۴/۳۳ | ۲۳/۶۴ | ۵/۹۵ | درصد کل نقض هر قاعده (تعداد ۵۵۴) |
| ۱۴/۷۹ | ۵۸/۴۱ | ۲۱/۴۹ | ۵/۲۹ | درصد عدم تحقق هر قاعده از تمام موارد تخطی (تعداد ۶۴۲) |



نمودار ۱. میزان انحراف از هرکدام از چهار قاعده اصل مشارکت در نمایشنامه "مرگ فروشنده"

با توجه به نتایج و آمارهای جدول و نمودار بالا، قواعد مورد نقض قرارگرفته را به- ترتیب بسامد نقض به صورت زیر می‌توان نشان داد:

کیفیت < ارتباط < کمیت < شیوه

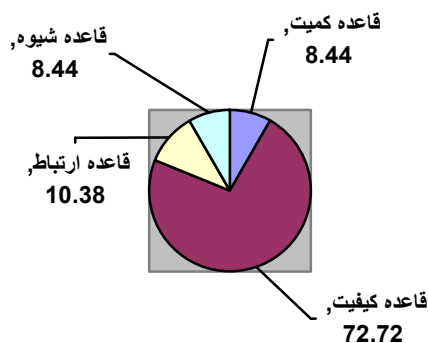
جدول ۳. میزان عدم تحقق قاعده‌های اصل مشارکت در نمایشنامه "آخرین پری کوچک دریایی" از مجموع 3004 جمله

| قاعده شیوه | قاعده ارتباط | قاعده کیفیت | قاعده کمیت | |
|------------|--------------|-------------|------------|--------------|
| ۳۸ | ۴۵ | ۳۱۹ | ۳۴ | تخطی |
| ۱ | ۳ | ۱۷ | ۲ | نقض |
| — | — | — | — | تعدی و تعلیق |
| — | — | — | ۳ | خروج |
| — | — | — | — | ناسازگاری |

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

جدول ۴. میزان انحراف از چهار قاعده اصل مشارکت در نمایشنامه "آخرین پری کوچک دریایی".

| قاعده شيوه | قاعده ارتباط | اعده کیفیت | قاعده کمیت | |
|------------|--------------|------------|------------|---|
| ۸/۷۱ | ۱۲/۳۸ | ۷۳/۱۶ | ۷/۷۹ | درصد نقض هر کدام از قاعده‌ها (تعداد ۴۳۶) |
| ۸/۴۴ | ۱۰/۳۸ | ۷۲/۷۲ | ۸/۴۴ | درصد عدم تحقق هر قاعده از تمام موارد تخطی (تعداد ۴۶۲) |



نمودار ۲. میزان انحراف از هر کدام از قواعد چهارگانه در نمایشنامه "آخرین پری کوچک دریایی".

با توجه به نتایج و آمارهای جدول و نمودار بالا، قواعد مورد نقض قرار گرفته را به ترتیب زیر می‌توان نمایش داد:
کیفیت < ارتباط < (شیوه = کمیت)

۱.۴. بررسی کمی نتایج آماری حاصل از بررسی موارد عدم تحقق اصل مشارکت گرایس در متون مورد بررسی

چنان‌که نتایج آماری فوق نشان می‌دهند در هر دو نمایشنامه فارسی و انگلیسی میزان تخطی از قواعد مشارکت بیش از دیگر صور عدم تحقق اصل مشارکت است.

درمیان موارد دیگر عدم تحقق، ناسازگاری با اصل مشارکت، با صفر درصد، کمترین میزان را در عدم تحقق اصل مشارکت به خود اختصاص داده است. بعد از تخطی، نقض قواعد، در هردو نمایشنامه، رتبه دوم را در عدم تحقق اصل مشارکت داراست. موارد معدودی از تعدی و تعلیق در نمایشنامه انگلیسی مشاهده می‌شود که نمایشنامه فارسی فاقد آن است. تعداد معدودی نیز خروج از قاعده در هردو متن مشاهده می‌شود که در نمایشنامه انگلیسی خروج از قاعده در مورد قاعده کیفیت مصداق پیدا کرده است و در نمایشنامه فارسی در مورد قاعده کمیت. با این حال نکته حائز اهمیت که نشان‌دهنده تفاوت اصلی این دو متن است نه در نوع انحراف از قواعد که در میزان انحراف از هر کدام از قواعد است. به عنوان مثال گرچه در هردو نمایشنامه انحراف از قاعده کیفیت بالاترین رتبه را دارد اما میزان انحراف در نمایشنامه فارسی بسیار بیش از نمایشنامه انگلیسی است (۷۲/۷۲ نسبت به ۵۸/۴۱). همین‌طور گرچه قاعده ارتباط به لحاظ انحراف در مقام دوم قرار دارد اما میزان انحراف از این قاعده، برخلاف مورد قبل، در نمایشنامه انگلیسی بیش از فارسی است (۲۱/۴۹ نسبت به ۱۰/۳۸). مورد دیگر این است که نقض قاعده کمیت در نمایشنامه انگلیسی بیش از فارسی است (۱۴/۷۹ نسبت به ۸/۴۴) و بالاخره نکته آخر این که میزان انحراف از قواعد شیوه و کمیت در نمایشنامه فارسی به یک اندازه است اما در انگلیسی انحراف از قاعده کمیت بیش از شیوه است (۱۴/۷۹ نسبت به ۵/۲۹).

۲.۴. بررسی کیفی عدم تحقق اصول گرایس در نمایشنامه‌های فوق

در این قسمت سعی می‌کنیم رابطه بین موارد عدم تحقق اصول گرایس و انگیزه‌های این انحرافات را مورد مذاقه قرار دهیم.

۲.۴.۱. نمایشنامه آخرین پری کوچک دریایی

در این نمایشنامه، محاوره بین ساکنین مدرسه شبانه‌روزی دخترانه انجام می‌گیرد. هم روابط متقارن بین دانش‌آموزان، مستخدمان، و معلمان با سایر اعضای گروه خود وجود دارد و هم روابط نامتقارن بین اعضای یک‌دسته. مثلاً معلمان با اعضای دسته دیگر یعنی مستخدمان. همچنین نوعی رابطه خانوادگی، البته بسیار رسمی، بین کیارا، یکی از معلمان که دختر مدیر دبیرستان نیز هست، و مادرش حوا

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

نیز وجود دارد. بنابراین بنا به وجود روابط چندگانه، از عدم رعایت قاعده کمیت، علاوه بر موارد ذکر شده در نمایشنامه، برای کنایه زدن به مخاطب، گوشزد کردن مطلبی حین گفتگو، تهدید کردن و هشدار دادن، به‌ویژه توسط مدیر برای ارباب دانش‌آموزان، استفاده شده است. عدم تحقق قاعده کیفیت، که پرسامدترین راه برای انتقال مفاهیم ضمنی بوده است، بیشتر به‌صورت استعاره، کنایه، تمسخر و اغراق در واقعیات نمود پیدا کرده است. همچنین تخطی از این قاعده از طریق اعتقاد به باور و خرافه در بین مستخدمین، ترساندن و تهدید کردن افراد زیردست، فریب دادن دیگران و عنوان نکردن واقعیت، به‌دلیل ترسیدن از برملاشدن اسرار و متعاقب آن از دست دادن شغل، نیز به‌چشم می‌خورد. تخطی از قاعده ارتباط، که بعد از قاعده کیفیت در جایگاه دوم قرار گرفته، بیشتر برای پایان دادن به بحث و عوض کردن مسیر گفتگو صورت گرفته است. اما کاربردهای دیگری را از نقض قاعده مذکور می‌توان برای آن برشمرد که عبارتند از: اهمیت ندادن به موضوع یا مخاطب برای دنبال کردن گفته، کنایه‌زدن و آزدن کسی و القای ایده یا باوری خاص. همچنین از انگیزه‌های نقض قاعده شیوه می‌توان به کم‌کردن پیامدهای احتمالی ناگوار متعاقب گفته، بر گوینده، به‌دلیل حضور یک عضو مافوق، یعنی مدیر دبیرستان، نیز نام برد. در نوبت‌گیری بین سخنگویان، قطع سخن مخاطب، از طریق وارد شدن از موضع قدرت، بیشتر صورت می‌گیرد تا به‌این‌ترتیب با زدن طعنه و کنایه یا تهدید و القاء مفهوم ضمنی خاصی منتقل شود.

۴.۲.۲. نمایشنامه "مرگ فروشنده"

در این نمایشنامه، که موضوعات گفتگو در آن متنوع‌تر از نمایشنامه فارسی است، انواع ارتباطات و به‌تبع آن انواع سبک‌ها را بین سخنگویان شاهد هستیم. مثلاً رابطه متعارف و معمول بین اعضای خانواده در رابطه ویلی با همسرش لیندا و پسرانش بیف و هپی، رابطه بین کارفرما و کارگر (ویلی و هوارد) و رابطه متقارن، (بین ویلی و دوستش چارلی). همه این‌ها باعث شده‌اند که در انحراف از قواعد اصل مشارکت در این نمایشنامه تنوع خاصی را بینیم که برخی از آن‌ها به‌دلیل تنوع و گستردگی روابط و برخی دیگر به‌علت تفاوت در نوع قراردادهای موجود بین سخنگویان انگلیسی‌زبان، نسبت به توافقی‌های پذیرفته شده در زبان فارسی است. البته شباهت‌های چشمگیری را نیز در مورد عدم تحقق قواعد بین دو زبان می‌بینیم. مثلاً بیشترین تخطی در این متن از طریق تخطی از قاعده کیفیت تحقق می‌یابد که در آن مثل زبان فارسی

استفاده از استعارات و اغراق بسیار متداول است. همچنین نقضِ قاعدهٔ کیفیت برای فریب دادنِ دیگران، پُز دادن و یا حتی فریب دادنِ خود برای نپذیرفتنِ اشتباهات به-ویژه در موردِ ویلی و نیز شوخی و کنایه در میانِ گفته‌های ویلی و چارلی و نسلِ جوانِ این حکایت، یعنی هپی و اطرافیانش مشهودتر است. نقشِ مادرِ خانواده در تخطی یا نقضِ قاعدهٔ کیفیت، متفاوت از انگیزه‌های ویلی و تا حدی هپی برای عدم رعایتِ این قاعده است. اوسعی دارد با بی‌اهمیت جلوه دادنِ مشکلاتِ همسرش، انکارِ واقعیت و هم‌دلی کردن با او از بارِ مشکلاتِ عاطفی، مادی و ذهنی، که بر دوشِ ویلی سنگینی می‌کند، از نگرانی او بکاهد. همچنین موردِ جالبِ دیگر که در نقضِ قاعدهٔ کیفیت می‌توان در این نمایشنامه به آن اشاره کرد، نقضِ قواعد به هنگامی است که رابطهٔ بین سخنگویان متقارن نیست. مثلاً زمانی که ویلی به رئیسش هوارد مراجعه می‌کند تا از او برای حل مشکلاتش کمک بگیرد، علی‌رغم میلِ باطنی‌اش با ادعاها و گفته‌های بی‌ربطِ هوارد دربارهٔ اعضای خانواده‌اش موافقت می‌کند و اظهارنظر او را دربارهٔ صداهای ضبط شدهٔ اعضای خانواده‌اش، در ضبط صوت، تأیید می‌کند. همچنین در محاورهٔ بین هپی و استانیلی پیشخدمتِ رستوران، استانیلی به‌دلیل موقعیتِ خاص خود و طبیعتِ مشتری‌مدارانهٔ شغلِ او تظاهر به مهم‌بودنِ گفته‌های هپی می‌کند که بی‌تردید برای او اهمیت ندارد. همچنین نقضِ کیفیت در این متن از طریق تناقض‌گویی‌ها و همچنین توهماتِ خاصِ ویلی به‌دلیل سردرگمی و نیافتنِ جوابِ سؤال‌هایش، نپذیرفتنِ واقعیت‌های زندگی در جوامع سرمایه‌داری و پناه‌بردن به رویاهای گذشته نمود پیدا می‌کند. از تفاوتِ قراردادهای بینِ دو زبان می‌توان به این نکته اشاره کرد که از آن‌جا که کاربرانِ انگلیسی محافظه‌کارند، به‌جای استفاده از عباراتِ صریح و بی‌پرده، که معمولاً در زبانِ فارسی توسطِ کارفرمایان به‌کار گرفته می‌شود، از عباراتِ ملایم‌تر و غیرمستقیم‌تر استفاده می‌کنند. مثلاً هوارد برای بازکردنِ ویلی از سرش به‌جای این‌که بگوید: "تو اخراجی" از عبارتِ "به‌نظر خسته‌ای و باید استراحت کنی" استفاده می‌کند و وقتی با اعتراضِ ویلی مواجه می‌شود با نقضِ قاعدهٔ کیفیت به او می‌گوید سعی دارد به‌محضِ این‌که جای خالی در نیویورک پیدا شد ویلی را به آن‌جا منتقل کند. حال آن‌که او بی‌گمان به آن‌چه می‌گوید اعتقادی ندارد. نیز نقضِ قاعدهٔ کیفیت در موردِ تعارفات در این دو زبان کاملاً بارز است. در نمایشنامهٔ فارسی وقتی میکائیل، هلن سرپرستِ مستخدمان را موردِ مؤاخذه قرار می‌دهد که چرا اتاقش را تمیز نکرده‌اند هلن در پاسخ معذرت‌خواهی می‌کند و عذر می‌آورد و زمانی-

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

که میکائیل با گفتن " می فهمم، اشکالی نداره." عذر او را می‌پذیرد، این مکالمه بین آن دو ردوبدل می‌شود:

هلن: خودم تا چند دقیقه دیگر خدمت می‌رسم.

میکائیل: نمی‌خوام به شما زحمت بدم.

هلن: نه زحمت نیست وظیفه‌مونه...

میکائیل: خب پس بهتره باشه برای فردا. می‌دونین، من به اتاقِ نامرتب عادت دارم.

در مکالمه فوق علاوه‌بر نقض کیفیت توسط میکائیل با عبارات "نمی‌خوام به شما زحمت بدم،" "من به اتاقِ نامرتب عادت دارم" و "اشکالی نداره"، قاعده کیفیت توسط هلن نیز با بیان عبارت "نه زحمتی نیست" نقض شده است. به‌علاوه به‌نظر می‌رسد برای انجام این درخواست در زبان فارسی، انجام تعارف سیکلی طولانی را طی کرده و به‌این‌ترتیب قاعده کمیت نیز مورد نقض قرار گرفته است. اکنون به این تعارف بین لیندا و ویلی در زبان انگلیسی توجه کنید:

لیندا: برات تخم‌مرغ درست کنم؟

ویلی: نه به خودت زحمت نده. راحت بشین.

در مکالمه بین این دو انجام تعارف با سیکل کوتاه‌تری طی شده است و چندان نیاز به نقض قاعده کمیت برای مقدمه‌چینی، جهت انجام درخواست، و همچنین نقض قاعده کیفیت، برای رعایت اصل ادب، نیست.

همچنین در مورد قاعده کمیت علاوه‌بر روش‌های نقضی، که در متن پیش به آن‌ها اشاره شد، در این متن در روش‌ها و انگیزه‌های عدم تحقق این قاعده، تنوع بیشتری وجود دارد که اگر چه در متن فارسی مورد تحقیق، از آن استفاده نشده است ولی چنین کاربردی را می‌توان در فارسی برای آن در نظر گرفت که از جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: نقض قاعده کمیت با استفاده از توضیحات اضافی مخاطب و انحراف تدریجی از اندیشه‌های مزاحم و آزاردهنده به سمت موضوعات ملایم‌تر و ایمن‌تر برای مکالمه، هدایت ناخودآگاه موضوع، توسط گوینده، به سمت مسایلی که ذهن او را درگیر کرده است و زیادتر کردن به‌اصطلاح چاشنی موضوع برای پرهیجان‌تر کردن و جلب توجه خاص مخاطب به آن و همچنین مرور خاطرات

گذشته بین اعضای یک خانواده که اگرچه همگی از کم‌وکیف آن به‌خوبی مطلع هستند، با انگیزه‌های متفاوت از جمله ایجاد حس تفاهم و همدلی، افتخار و مباهات کردن به وقایع خوب گذشته، پیدا کردن دلیلی برای یک ادعا و یا انگیزه‌ای برای تلاش و هدف مشترک، قاعده کمیت را تقض می‌کنند. اما مواردی که نقض قواعد را به‌نظر تا حدودی می‌توان حاصل نوع فرهنگ و قراردادهای خاص زبان انگلیسی دانست این موارد هستند:

- نقض قاعده کمیت با استفاده از عبارات تکراری مثل "تجارت، تجارت است" و واگذار کردن تعبیر آن به مخاطب (البته لازم به توضیح است اخیراً با نفوذ فرهنگ کشورهای انگلیسی‌زبان و ترجمه فیلم‌ها و نوشته‌های انگلیسی این مورد نقض قاعده کمیت را در زبان فارسی نیز شاهد هستیم).

- نقض قاعده کمیت با استفاده از (insertion sequence) که از جمله موارد آن می‌توان به موردی اشاره کرد که وقتی دختری در رستوران با هپی هم‌صحبت می‌شود و هپی به دروغ ادعا می‌کند که برادرش، بیف، فوتبالیستی مشهور است. دختر از او می‌پرسد که او در چه تیمی بازی می‌کند. هپی برای اطمینان حاصل کردن از این که دختر به دروغ او پی نبرده می‌پرسد آیا او از فوتبال و فوتبالیست‌ها چیز زیادی می‌داند یا نه. وقتی جواب منفی او را می‌شنود به بقیه دروغ‌های خود برای تحت تأثیر قراردادن دختر ادامه می‌دهد.

- صحبت در مورد مسایل جنسی اگرچه در این نمایشنامه‌ی انگلیسی به‌صراحت کامل بیان نشده است ولی در هر حال به‌نظر می‌رسد از ملاحظات فارسی‌زبانان، در این مورد خاص، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند تا حد زیادی عدول کرده است، که از جمله می‌توان به مکالمه‌ای که بیف و هپی دارند، در مورد تجربه قبلی هپی در این زمینه، اشاره کرد.

- مورد خاص دیگری که در این متن وجود دارد نقض قاعده کمیت به‌صورت بازی با کلمات جهت پیدا کردن موضوعی به‌منظور سازماندهی گفتگو برای پرهیز از ادامه مشاجره است. مثال بارز آن هنگامی است که بیف و ویلی برسر رسیدن به توافق، در مورد مسئله‌ای، به بن‌بست رسیدند و احتمال برگشت محیط تشنج‌زا می‌رفت. هپی با بازی با کلمات و بیان جملات "بیف بیا این‌جا، یه فکری به ذهنم رسیده، یه دقیقه صبر کن، یه فکری حسابی به سرم زد، بیا روی این موضوع با هم حرف بزنیم"، به دنبال موضوعی برای پایان دادن به مشاجره می‌گردد.

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

- نیز در زبان فارسی بیان جملاتی مانند: اتفاقی افتاده؟ چیزی شده؟ حالت خوبه؟ و ... همراه با به‌کاربردن اسم خاص، که در موقعیت‌های غیرمنتظره برای ما رعایت قاعده کمیت به‌شمار می‌آید، به‌نظر در انگلیسی نقض قاعده کمیت است. در این زبان صرفاً گفتن: ویلی؟، احتمالاً با آهنگی خاص که به گفته داده می‌شود، برای این منظور که "ویلی آیا اتفاقی افتاده" کفایت می‌کند.

- درباره تخطی از قاعده ارتباط، که دومین جایگاه را از نظر تخطی از قواعد دارد، باید گفت در این نمایشنامه تخطی از این قاعده، نسبت به متن دیگر درصد بالاتری را به خود اختصاص داده است که علاوه بر انگیزه‌ها و روش‌های مشترک، که در نمایشنامه فارسی باعث تخطی و یا نقض این قاعده شده، می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد:

- مطرح کردن خود، که در این مورد می‌توان به گفته هپی، پسر کوچک خانواده، که چندان مورد توجه پدرش نیست، با گفتن جمله "می‌دونم پدر وزنم داره کم می‌شه" بین مکالمه پدر و برادرش استفاده کرد. طفره رفتن از جواب برای نگران نکردن مخاطب، گفتن جمله‌های انحرافی برای تظاهر کردن به روبه‌راه بودن اوضاع، راه‌کاری که به‌ویژه توسط لیندا اتخاذ می‌شود. مثلاً او با گفتن "همه چیز داره روبه‌راه می‌شه"، "حالا یه صبحانه مفصل درست می‌کنم" و ... در بین مشاجره بین ویلی و بیف با دل‌سوزی زایدالوصفی علی‌رغم تذکرها و توهین‌های ویلی سعی در نقض قواعد ارتباط و کیفیت برای برگشتن آرامش به خانواده دارد. همچنین نقض این قاعده برای اثبات ادعا، اعتراض وارد کردن و غلبه تخیلات بر گوینده از موارد درخور توجه در این نمایشنامه است.

- در نمایشنامه انگلیسی گسیختگی ارتباط گفته‌های افراد نسبت به نمایشنامه فارسی چشم‌گیرتر است. به این معنی که افراد زیاد توی حرف هم‌دیگر می‌آیند و به‌نظر می‌رسد هرکس حرف خودش را می‌زند. این امر به دلایل مختلف صورت می‌گیرد. برای مثال تمایل بیشتر افراد برای استفاده از قدرت خود در گفتگو یا داشتن دانش مشترک و شناخت زیاد از یک‌دیگر، که باعث می‌شود افراد بقیه گفتار فرد را مفروض بدانند و نیازی نبینند که تا پایان صحبت طرف مقابل خود صبر کنند.

- نقض قاعده شیوه، بنا بر موقعیت خاص این‌گونه محاورات، چندان معمول نیست و همان‌گونه که از جدول فوق نیز بر می‌آید کمترین درصد را به خود اختصاص داده است. شخصیت‌های نمایشنامه انگلیسی اصولاً به‌دلیل داشتن رابطه نزدیک و صمیمی

نیاز به عبارتهای مبهم و استفاده از ایماء و اشاره برای پی‌بردن به مقصود یک‌دیگر ندارند و نظرات خود را بدون لفافه به‌صورت صریح و روشن ابراز می‌کنند.

۵. سخن آخر

طبق نظر گرایس اصل مشارکت و قاعده‌های آن از اصول جهانی کاربرد زبان به‌شمار می‌آیند. این به آن معنا نیست که این قواعد مورد نقض و تخطی قرار نمی‌گیرند، یا چنانچه مورد تخطی قرار بگیرند، در امر ارتباط اختلالی ایجاد می‌شود. علل و انگیزه‌های مختلفی وجود دارند که باعث می‌شوند این قواعد محقق نشوند. اما شیوه‌های انحراف از قواعد، نظام‌مند و شرایط آن برای سخنگویان زبان شناخته شده است. از جمله شرایطی که امکان انحراف از قواعد را فراهم می‌کند وجود رابطه قدرت بین طرفین مکالمه است. معمولاً طرفی که در موضع قدرت است برای رسیدن به مقاصد خود از این برتری به‌شکل انحراف از قواعد استفاده می‌کند. از جمله علل انحراف از قواعد نیز می‌توان از رعایت ادب نام برد که باعث می‌شود سخنگو از بیان مستقیم طفره برد و سخن خود را به انواع صورت‌های غیرمستقیم چون شوخی و کنایه بیان کند. از جمله انگیزه‌های رعایت نکردن قواعد اصل مشارکت نیز می‌توان مواردی چون طفره رفتن از پاسخ، عدم تمایل به شرکت در مکالمه، پنهان‌کاری، رازداری، موجه جلوه‌دادن عمل و تمسخر دیگران نام برد.

نتایج حاصل از بررسی داده‌های این تحقیق نشان داد که زبان‌های انگلیسی و فارسی به‌لحاظ استفاده و یا انحراف از قواعد اصل مشارکت، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. شباهت آن‌ها در این است که در هر دو زبان، بیش‌از‌همه، تخطی از قواعد اصل مشارکت اتفاق افتاده است و بعد از تخطی، نقض قواعد رتبه دوم را دارد و بعضی از انواع انحراف نیز در هر دو دیده نمی‌شود (مانند عدم سازگاری با قواعد). به‌علاوه در هر دو زبان انحراف از قاعده کیفیت رتبه اول را دارد و انحراف از قاعده ارتباط رتبه دوم را. تفاوت این دو زبان در میزان انحراف از قواعد مختلف است. همچنین دلایل و انگیزه‌های انحراف از قواعد در دو زبان یکسان نیست و این تفاوت‌ها به تفاوت‌های فرهنگی موجود بین اهل این دو زبان برمی‌گردد. برای مثال این که می‌بینیم اصل کمیت، به‌صورت دادن اطلاعات کمتر از میزان لازم، در انگلیسی بیش‌از فارسی مورد انحراف قرار می‌گیرد شاید نشان‌دهنده تمایل به موجز‌گویی یا عدم تمایل انگلیسی-

بررسی مقایسه‌ای میزان عدم تحقق ...

زبانان به دادنِ اطلاعات به مخاطب باشد، حال آن‌که فارسی‌زبانان هم در دادنِ اطلاعات دست‌ودلباز هستند و هم در صحبت کردن و بیان جملات.

به این ترتیب نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سخنگویان زبان‌های مختلف آگاهانه اصول گرایس را رعایت نمی‌کنند و این عدم رعایت، منجر به دستاوردهای جالبی چون خلق طنز در این زبان‌ها می‌شود و به سخنگویان امکان می‌دهد که مقاصد خود را آشکارا در گفته‌هایشان بر ملا نکنند که این امر در بسیاری از فرهنگ‌ها نکوهیده است و عواملی چون حفظ وجهه مخاطب و رعایت ادب و یا عوامل دیگر مانع از بیان آشکار عقاید و مقاصد می‌شود.

منابع

- کلارک، اچ، هربرت (1379). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه جواد طهوریان، مشهد: شرکت به‌نشر.
میلر، آرتور (۱۳۸۳). *مرگ فروشنده*. ترجمه عطاءالله نوریان، تهران: انتشارات قطره.
یثربی، چیستا (1379). *آخرین پری کوچک دریایی*. تهران: انتشارات نامیرا.

- Beridz, K. (2003). "Maxims of manner and Methaphoric Asseddress in translation, retrieved from: WWW.Beridze.COM
- Cutting, J. (2002). *Pragmatics and Discourse*. London and New York: Routledge Taylor and Francis Group
- Grice, H. P. (1975). "Logic and conversation", In Cole, P. & Morgan, J. (eds.) *Syntax and Semantics*, Vol. 3, New York: Academic Press. 41-58.
- Kempson, R. (2001). *Pragmatics: Language and communication*. The Handbook of Linguistics, London: Blackwell Publisher Ltd.
- Mooney, A. (2004). "Cooperative violation and making sense." *Journal of pragmatics*, No. 36 , 899-920.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. Oxford: Oxford University Press.

